



بررسی انتقادی و تجزیه و تحلیل مقاله «الهی‌نامه‌ی عطار، بحر وافر یا بحر هزج؟»

رضا برزویی^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۰۵

چکیده

در جوامع علمی و دانشگاهی، نقد و ارائه‌ی نظر در باره‌ی مقالات، کتب و اندیشه‌هایی که با زبان یا قلم عیان و بیان شده‌اند ضمن اینکه رواج فراوانی دارد، قطعاً به دور از هر گونه غرض‌ورزی و خالی از حبّ و بغض و در راستای پیشرفت و شفاف‌گری صورت می‌گیرد. از این روی پس از مطالعه‌ی مقاله‌ای با عنوان «الهی‌نامه‌ی عطار، بحر وافر یا بحر هزج؟» که نگارنده‌ی ارجمند آن، بعد از ارائه‌ی مطالب و مباحث و استناد به شواهدی از ابیات فارسی و عربی، بر آن است که با توجه به ارکانی که در این مثنوی بر وزن مفاعلتن آمده است و با

1. Email: rezaborzoiy@yahoo.com

استدلالات علمی ثابت کند که این مثنوی در بحر وافر معصوب مقطوف سروده آمده است و در این باره می‌نویسند: «در مثنوی الهی‌نامه‌ی عطار نیز ارکانی از این بحر (وافر) آمده است که وزن این مثنوی را از هزج مسدس محذوف به وافر معصوب مقطوف درآورده است، پس می‌توان گفت؛ که مثنوی الهی‌نامه‌ی عطار نیز در بحر وافر معصوب مقطوف، مفاعلتن مفاعلتن فعولن سروده شده است.»^۲ با توجه به نامعتبر بودن این نتیجه و دلایل منجر به آن که ناشی از ناشناس بودن موضوع و مبحث مهم و مطرحی در عروض کهن با عنوان «تخریج بحور» می‌باشد، مقاله‌ی حاضر به معرفی این موضوع اساسی و توصیف کامل آن، اختصاص یافت تا زمینه‌ی آشنایی بهینه‌ی اهل ادبی که فرصت و مجال نمی‌یابند تا به غور و تفحص در مطالب ثقیل عروض کهن فارسی که در کتبی همچون «المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی» مطرح شده است فراهم آید، چرا که از دیگر سو، غالب تألیفات عروضی معاصر نیز بر مبنای شیوه‌های نوینی منتشر می‌شوند و از «تخریج» و مباحث بسیار دیگری همچون؛ ساختن افاعیل از ترکیب سبب و وتد و فاصله یا دوایر عروضی و قرار دادن چند بحر در یک دایره یا فکّ بحور و ... نامی نبرده‌اند. اما با استناد به «تخریج بحور از یکدیگر» ثابت می‌شود که می‌توان، شعری را زیر مجموعه‌ی یک یا دو بحر عروضی قرار داد و در اوزان مختلفی آن را تقطیع کرد، بی‌آنکه بسان «ذوبحرین»، نیازی بدان باشد که «کلمات به کار رفته در بیت را سبک یا سنگین و با اشباع کسره‌ها بخوانی و یا سبک و بدون کشش مصوتها یا صامتها تلفظ کنی تا وزن، تغییر یابد. (همایی: ۱۳۷۲، ۸۰) عدم آشنایی با چنین مباحثی باعث صرف زمان و توانایی فراوان و انجام تحقیق در باره‌ی موضوعی خواهد شد که یکی از اصول مسلم عروضی بوده است.

کلید واژه ها: تخریج، بحر وافر، بحر هزج، الهی‌نامه، افاعیل عروضی،

زحاف

۲. مقاله‌ی الهی‌نامه‌ی عطار، بحر وافر بی‌بحر هزج؟، ص آخر، ذیل عنوان نتیجه‌گیری (صفحه‌ی ۶۰ مجله‌ای که این مقاله در آن چاپ شده است).

اشاره:

ابتدا باید گفت با وجود آنکه کتبی همچون «المعجم فی معاییر اشعار العجم» تألیف «شمس قیس رازی» که یکی از قدیمی‌ترین و ارزشمندترین تألیفات عروض است و کتاب «شناخت شعر ناصرالدین شاه‌حسینی» نیز ضمن آنکه تألیفی جدید و در ضمن شرحی برای المعجم می‌باشد و حتی مشتمل بر آراء و نظرات ارزشمند استاد فقید؛ علامه همایی در باب مباحث عروضی نیز می‌باشد و مطالب و و مباحثی مهم و سودمند در باره‌ی ارکان، اوزان، بحور شعری و بسیاری از دیگر موضوعات عروضی در آن مطرح شده است، اما به دلیل ثقیلی نثر و عبارات کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» این مباحث با وجود اهمیتی که دارند از جایگاه درخوری در عروض نوین فارسی، برخوردار نیستند و اکثر اهل ادب بدون رجوع به این آثار، با استناد به دانش و اطلاعات خود و به اتکای کتب تألیفی نوین^۰ که نامی از تخریج در آنها نیست به ارائه‌ی نظر و نگارش آثاری اعم از مقاله و کتاب و ... اقدام می‌کنند.

از جمله شواهد این امر، مقاله‌ای است با عنوان «الهی‌نامه‌ی عطار، بحر وافر یا بحر هزج؟» که در یکی از مجلات علمی - تخصصی ادبیات فارسی به قلم استاد فاضل و عالم به چاپ رسیده است و نگارنده‌ی بخرد و اهل دانش آن، پس از طی فراز و نشیبهای متعدد و آوردن شواهدی از شعر پارسی و عربی (با غالب بودن شواهد شعر عرب)، در پایان مقاله، نتیجه‌ی حاصل را اینگونه توضیح داده‌اند: «بحر وافر معصوب به بحر هزج مانند است و این بحر از بحور رایج شعر عربی است که شاعران پارسی‌گوی نیز بدان رغبت نشان داده‌اند. در مثنوی الهی‌نامه عطار نیز ارکانی از این بحر آمده است که وزن این مثنوی را از هزج مسدس محذوف به وافر معصوب مقطوف در آورده است» و با قاطعیت اعلام کرده‌اند: «پس می‌توان گفت که: الهی‌نامه عطار نیز در بحر وافر معصوب مقطوف: مفاعلتن، مفاعلتن، فعولن سروده شده است.» (مقاله‌ی مذکور: ص ۶۰ فصلنامه)

اما ضمن احترام فراوان نگارنده نسبت به این استاد ارجمند و ضمن اظهار تواضع و سر تعظیم فرو آوردن در مقابل مقام شامخ این استاد ارجمند که به توانایی و بخردی در ادب فارسی و عربی، بی‌تردید شهره‌اند و حقیر نیز بارها از محضرشان خوشه‌چینی نموده، چنانکه ذکر شد به استناد و اتکا به این نکته که در جایگاه علمی، نقد بر آثار، زاپیده‌ی غرض نمی‌باشد، راقم این سطور، زمانی که متوجه این اظهار نظر اشتباه گشت، وظیفه و رسالت علمی خود را در این دید که بدون قصد اساعه‌ی ادب، مطالبی در باره‌ی موضوع «تخریج

بحور از یکدیگر» ارائه گردد تا اهل ادب پس از آشنایی با این موضوع، به نگارش مقالاتی با مضمون مشابه نپردازند و بدانند که نتیجه‌ی مذکور در پژوهش مذکور، سالها قبل در کتب عروضی به عنوان یکی از موضوعات رایج، معرفی شده است و خواهیم دید که بجز الهی نامه ی عطار که از دو بحر تخریج می‌شود، بسیاری از اشعار دیگر نیز هستند که از این ویژگی برخوردارند.

مقدمه:

در کتب لغت فارسی و عربی، از جمله در فرهنگ معین «تخریج» در مفهوم لغوی «بیرون آوردن» (معین: ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۰۴۹) و در «المنجد» نیز ریشه‌ی این کلمه، خَرَجَ و در معنای بیرون آمد، معرفی شده است. (ریگی: ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۷۳)

اما پیش از پرداختن به! تعریف اصطلاحی «تخریج» ابتدا لازم است که مطالبی در باب اوزان و بحور و ارکان عروضی به عنوان مقدمه‌ی لازم جهت ورود به بحث ذکر گردد چرا که بحث «تخریج» با دوایر و بحور ارتباط مستقیم دارد.

«شمس قیس رازی» در کتاب خود، ابتدا تعداد بحور عروضی را در عربی پانزده جنس دانسته و آنها را به پنج قسم مختلف تقسیم کرده و هر قسم را بنا بر مشابهاتی در یک دایره، مرتب گردانیده است. دوایر عروضی و بحوری که در آنها قرار می‌گیرند منطبق بر نظر او به قرار زیر است:

۱- دایره‌ی مختلفه: شامل سه بحرِ طویل، مدید، بسیط

۲- دایره‌ی مؤتلفه: شامل دو بحرِ وافر و کامل

۳- دایره‌ی مجتلبه: شامل سه بحرِ هزج، رمل، رجز

۴- دایره‌ی مشتبه: شامل شش بحرِ سریع، منسرح، خفیف، مضارع، مقتضب، مجتث

۵- دایره‌ی متقارب: که به اعتبار سخن شمس قیس، ابتدا شامل یک بحر با نام متقارب متشکل از هشت بار «فعولن» بوده و بحر دیگری از آن به دست نیامده، اما متقدمانش بحر دیگری با نام «متدارک» از هشت بار تکرار «فاعلن» از آن بیرون آورده و نام دایره را به «متفقه» شامل دو بحرِ متقارب و متدارک تغییر می‌دهند. (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰، ۶۸ الی ۷۵)

او در توضیح این نکته که چرا پنج دایره را برای پانزده بحر انتخاب کرده می‌نویسد: «اما

علت آنک جمله‌ی بحور را بر پنج دایره‌ی مختلف نهادند آن است کی (که) این بحور بعضی بود کی (که) اجزاء آن به تقدیم و تأخیر ارکان از چند بحر دیگر بیرون می‌آمد و بعضی بود کی (که) اجزاء آن از یک بحر بیش بیرون نمی‌آمد و بعضی بود کی (که) اجزاء آن با ترکیب اجزاء دیگر بحور مناسبتی نداشت و ازین جهت اجزاء آن از هیچ بحر دیگر مخرّج نمی‌شد». (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰، ۷۶)

می‌دانیم که ایرانیان نیز، سه بحر به اسامی جدید و غریب و مشاکل به بحور پانزده‌گانه‌ی عربی اضافه کرده و تعداد بحور را به نوزده رسانده‌اند که تقسیم‌بندی و نام دوایر و بحور موجود در کتاب «شناخت شعرِ ناصرالدین شاه‌حسینی» بر اساس نوزده بحر است و با تقسیم بندی ارائه شده در «المعجم شمس قیس» اختلافاتی دارد، بدین شرح که ایشان، دوایر را شش دایره و شامل بحور ذیل دانسته‌اند که با تطبیق دو نظریه، موارد اختلاف به خوبی روشن می‌گردد، وی نام شش دایره‌ی مشهور و نام بحرهایی را که از هر دایره منشعب می‌شود بدین قرار می‌داند:

- ۱- دایره‌ی متفقه: شامل دو بحرِ متقارب و متدارک
- ۲- دایره‌ی مختلفه: شامل سه بحرِ طویل، مدید و بسیط
- ۳- دایره‌ی مؤتلفه: شامل دو بحرِ وافر و کامل
- ۴- دایره‌ی مجتلبه: شامل سه بحرِ رجز، هزج و رمل
- ۵- دایره‌ی مشتبهه: شامل چهار بحرِ منسرح، مضارع، مجتث و مقتضب
- ۶- دایره‌ی منتزعه: شامل پنج بحرِ خفیف، سریع، جدید، قریب و مشاکل (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۵ و ۱۲۶)

لازم به ذکر است که «شمس قیس رازی» عقیده دارد که «عجم را بر پنج از این بحور پانزده‌گانه، شعر عذب نیست و آن طویل است و مدید و بسیط و وافر و کامل و ما بیتی چند از اشعار شعرای قدیم کی (که) در نظم آن، تقیّل به شعرای عرب کرده‌اند ... بیاریم تا ثقل آن معلوم گردد و دوری آن از طبع سلیم روشن شود.» (شمس قیس رازی: ۱۳۶۰، ۷۸)

شاه‌حسینی معتقد است که «پنج بحر از نوزده بحر را که اشعار فارسی آن کم و شعر عربی بسیار است از بحور عربی شمرده‌اند که عبارتند از: طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل و سه بحر جدید، غریب و مشاکل مخصوص فارسی زبانان است و یازده بحر دیگر مشترک میان دو زبان است.» (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۶۱)

البته ایشان در توضیح مختص دانستن بحور به عرب یا ایرانی و انحصاری خواندن آنها معتقدند: «مقصود از بحور مختصه‌ی عرب توجه داشتن به دو نکته است، یکی کثرت و فراوانی و دیگر عذوبت و روانی، چنانکه اشعار فارسی در بحر وافر مثلاً آن اندازه زیاد و مطبوع نیست که اشعار عرب در این بحر.» (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۶۱)

تعریف اصطلاحی تخریج

در کتاب «شناخت شعر» شاه‌حسینی ذیل عنوان «نظریه‌ی استاد همایی در باب تخریج و بیرون آوردن بحور و اوزان از یکدیگر» آورده است:

«تخریج بحور، در اصطلاح ما این است که بتوانیم بیتی را که از یک بحر است با بحور و اوزان دیگر موافقت بدهیم و به عبارت دیگر یک بیت را با دو بحر یا بیشتر منطبق کنیم، بدون اینکه در طرز خواندن و آهنگ تلفظ آن تغییر داده باشیم. پس بین تخریج بحور و صنعت ذوبحرین و صنعت ملون که در صنایع بدیعی است فرق و تفاوت وجود دارد. به این جهت که در ذوبحرین ناچار لهجه و آهنگ خواندن کلمات تفاوت می‌کند، چنانکه در مثنوی «سحر حلال» اهلی شیرازی و دیگر امثله‌ی بدیعی است. اما در تخریج بحور، آهنگ قرائت هیچ فرق نمی‌کند» (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۱)

شاه‌حسینی توضیحی را به مطلب فوق افزوده است و می‌گوید:

«تنبیه - در تخریج بحور ممکن است یک صورت تقطیع عیناً از دو بحر یا بیشتر استخراج شود و ممکن است با حفظ حرکات و سکنتات، صورت تقطیع نیز تغییر کند.» (همانجا)

ابیات و شواهدی برای تخریج

شمس قیس در معرفی بحر وافر که صورت سالم آن ۳ بار مفاعلتن است و کاربردی ندارد، در معرفی زحافی از این بحر، بیتی را ذکر کرده که دقیقاً متناسب با موضوع بحث ماست:

بیت وافر معصوب مقطوف

نگارینا بکن نگرش به کارم	چو می‌دانی که من ز غمت فکارم
مفاعیلن مفاعلتن فعولن	مفاعیلن مفاعلتن فعولن

دو رکن **معصوب و مقطوف** عبارتند از: عصب، آن است که لامِ مفاعلتن را ساکن گردانند و **مفاعیلن** به جای آن می‌نهند و آن را **معصوب** خوانند و عصب بستن باشد و عصابه، سربند و رگ‌بند بود و به سبب آنک لامِ مفاعلتن را بدین زحاف از حرکت باز داشته‌اند آنرا به عصب تشبیه کرده‌اند.

قطف: آن است که لامِ مفاعلتن را ساکن گردانند و مفاعیلن نهند، آنگاه لام و نون از این مفاعیلن حذف کنند، مفاعی بماند به جای آن **فعولن** نهند و آن را مقطوف خوانند و قطف، میوه چیدن است و به سبب آنکه بدین زحاف و از این جزو، دو حرف و دو حرکت افتاده است آن را به قطف ائمار تشبیه کرده‌اند. شمس قیس در ادامه‌ی همین بحث می‌گوید: این وزن مانند هزج محذوف است و خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای و ویس و رامین فخری گرگانی بر این وزن است. جماعتی آنرا از این بحر (وافر) پندارند و چون هیچ جزو از این وزن مفاعلتن نتواند بود و اگر بیارند، مستقل و از طبع دور باشد، پس آن وزن را از مسدس هزج محذوف نهادن اولی‌تر از آنکه از وافر مزاحف. (شمس قیس: ۱۳۶۰، ۸۱ و ۸۲)

شاه‌حسینی نیز در کتاب شناخت شعر، بیت زیر را شاهد مثالی برای مورد مذکور دانسته و به بحث در باره‌ی تخریج آن از دو بحر هزج و وافر پرداخته است:

شبی با نوجوانی گفت پیری کهن دردی کشی صافی ضمیری

که در توضیح آن و چگونگی تخریج در این وزن و بحر می‌نویسد: «بیت در بحر هزج مسدس محذوف است (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) بر وزن خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین گرگانی که می‌توان آن را از بحر وافر معصوب مقطوف تخریج کرد. اما تخریج آن بر وزن وافر عربی، خلاف طبع و ذوق فارسی است، پس باید همان هزج مسدس محذوف را اختیار کرد...» (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۵-۱۲۴)

شواهدی دیگر از تخریج:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مردسخندان برد
این بیت از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و با وزن «مفتعلن فاعلن مفاعلن فاعلن» در بحر منسرح مطوی مکشوف است که صورت سالم این بحر عبارت است از: مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات (عروض سیفی: ۱۳۷۲، ۵۱) و زحافات آن عبارتند از:

- مطوی: مفتعلن است که از مستفعلن به دست می‌آید. (شمیسا: ۱۳۷۰، ۱۱۸)
- مخبون: مفاعلن است که از مستفعلن به دست می‌آید. (همانجا، ۱۰۳)
- مطوی مکشوف: مطوی که ذکر شد، اما زحاف کشف در مفعولات، حذف متحرک آخرین باشد. مطوی «مفعولات»، «فاعلات» است و چون ت را حذف کنند، «فاعلن می‌ماند که آن را مطوی مکشوف خوانند. (عروض سیفی: ۱۳۷۲، ۵۲)
- در مبحث تخریج، این بیت از دو بحر دیگر نیز بیرون می‌آید:
- ۱- یکی از بحر بسیط که اصل آن، مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن است که «این بحر مانند دو بحر دیگر طویل و مدید از اوزان مخصوص اشعار عرب است بویژه وزن سالم آن» (ماهیار: ۱۳۷۹، ۱۴۰) و چنانچه مستفعلن به مفتعلن تبدیل شود که مطوی نام دارد، بیت فوق را می‌توان زحافی از این بحر با نام: بحر بسیط مثنی مطوی تخریج کرد.
- ۲- بحر دیگری که می‌توان بیت فوق را از آن تخریج کرد، بحر رجز است؛ بدین شکل که آن را بحر رجز مثنی مطوی مخبون مرفوع نامید. مطوی و مخبون که قبلاً شرح شد، اما رفع طبق شرح قدما «برداشتن یک سبب خفیف است از جزوی که اول آن دو سبب خفیف باشد، چنانکه از مستفعلن چون یک سبب خفیف بردارند، فاعلن می‌ماند که آن را مرفوع می‌نامند (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۵۲) اما در تعریف رفع در کتب عروض نوین، آورده‌اند: «رفع، حذف هجای بلند اول مستفعلن را رفع گویند باقی مانده را با فاعلن نشان می‌دهند و مرفوع می‌خوانند.» (ماهیار: ۱۳۷۹، ۲۱۶)

سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی چه خیالها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

سعدی

«این غزل بر وزن رمل مثنی مشکول که تقطیعش این است؛ فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن»

اما بر اساس قواعد تخریج می‌توان غزل فوق را از بحور ذیل، بدین صورت نیز تخریج کرد:

الف: بحر کامل: صورت سالم آن، تکرار چهار بار متفاعلن است و بیت فوق با وزن «متفاعلن فعولن متفاعلن فعولن، یکی از زحافات بحر کامل به نام «بحر کامل مثنی موقوف» مقطوع» نیز به حساب می‌آید که در شرح آن آمده: «زحاف وقص در متفاعلن آن است که حرف دوم «متفا» را بیندازیم که فعولن می‌شود و زحاف «قطع» آن است که هر گاه وتد مقرون در آخر قرار گیرد و سببهای خفیف بر او مقدم باشد، حرف ساکن وتد را حذف کنند و

متحرک بعدی را ساکن گردانند که از ترکیب دو زحاف «قص» و «قطع» و اعمال آن در رکن متفاعلن، فعولن حاصل می‌شود که موقوص مقطوع، نام دارد. اما باید دانست و گفت رمل مشکول در فارسی از کامل موقوص بهتر و دلنشین‌تر است» (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۴)

ای تاج سرم خاک قدمت ای جان و دلم زنده به دمت
(شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۸)

بیت فوق نیز از دو وزن و بحر تخریح می‌شود:

الف: بحر متدارک (صورت سالم آن، تکرار چهار بار فاعلن است) و بیت فوق را می‌توان در وزن؛ فعلن فعلن فعلن، از زحافات این بحر با نام مثنی‌مخبون مقطوع تقطیع کرد که **خبین** در متدارک، انداختن حرف دوم ساکن از سبب خفیف است که فُعلن باقی می‌ماند و مخبون نام دارد. **قطع** نیز در این بحر، حذف حرف پنجم و سکون حرف چهارم است که فعلن حاصل شده و مقطوع خوانده می‌شود.^۳

ب: بحر هزج (چهار بار مفاعیلن) که بیت فوق را همچنین می‌توان از زحافات این بحر در وزن مفعول فَعْل مفعول فَعْل و با نام بحر هزج مثنی‌مخبوب مقطوع تقطیع کرد که **خرب** «حذف هجای کوتاه از اول مفاعیلن و تبدیل هجای بلند آخر آن به هجای کوتاه خواهد بود که از مفاعیلن، مفعول باقی می‌ماند و اُخرَب نام می‌گیرد (ماهیار: ۱۳۷۹، ۱۳۲). **جب** نیز ساقط کردن دو سبب خفیف است از آخر مفاعیلن که فُعْل باقی می‌ماند و **مخبوب** نام دارد. (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۴)

حیدر شرع و کرم بازو و احسان تست کاین در روزی گشاد وان در خیبر شکست
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

این بیت از انوری «در بحر منسرح مثنی‌مطوی مکشوف است که بر بحر بسیط مطوی مذال و بحر رجز مطوی مرفوع مذال نیز تخریح می‌شود». (شاه‌حسینی: ۱۳۸۵، ۱۲۴)

اما آخرین شاهد مثال این بخش که دو بیت است از امثله‌ی المعجم و می‌توان آنرا از پنج بحر استخراج کرد:

دلبر اکنون عتاب دارد با من غنبر بارد از زلف خرمن خرمن
مفعولن فاعلات مفعولن فع مفعولن فاعلات مفعولن فع

۳. علاقه‌مندان به این مباحث می‌توانند به کتاب شناخت شعر، ناصرالدین شاه‌حسینی صفحات ۵۰ الی ۵۵ مراجعه کنند و با زحافات شعر فارسی و عربی و معانی و اقسام آن آشنا شوند.

در نظر دقیق، این بیت را می‌توان از پنج بحر استخراج کرد به این تفصیل:

الف: بحر مضارع مثنیٰ اخرم مکفوف مضموس (مفعولن فاعلات مفعولن فع) که (مفعولن، اخرم مفاعیلن است)، (فاعلات، مکفوف فاعلاتن است)، (فع، مضموس فاعلاتن)

ب: بحر هزج مثنیٰ اخرم اشتر ابتر (مفعولن فاعلن مفاعیلن فع که یکی از اوزان رباعی است). (مفعولن، اخرم مفاعیلن)، (فاعلن، اشتر مفاعیلن)، (فع، ابتر مفاعیلن)

ج: بحر مجتث مثنیٰ مقطوع مکفوف مجحوف (مفعولن فاعلات مفعولن فع) که (مفعولن، مقطوع مستفعلن است)، (فاعلات، مکفوف فاعلاتن است)، (فع، مجحوف فاعلاتن است)

د: بحر رمل مثنیٰ مکفوف مجحوف (مفعولن فاعلات مفعولن فع) که (مفعولن، مشعث فاعلاتن است)، (فاعلات، مکفوف فاعلاتن است)، (فع، مجحوف فاعلاتن است)

ه: بحر منسرح مثنیٰ مکفوف مطوی منحور (مفعولن فاعلات مفعولن فع) از اصل مستفعلن مفعولات) که (مفعولن، مقطوع مستفعلن است)، (فاعلات، مطوی مفعولات است)، (فع، منحور مفعولات است)

تصور می‌شود، ذکر شواهد مثال برای معرفی تخریج کافی باشد و دو وزن خواندن الهی نامهی عطار و نسبت دادن آن به دو بحر شعری، امری متداول و رایج بوده است که نمونه‌های بسیاری از این گونه تخریج را تنها با مراجعه به کتب کهن عروض از جمله «المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی» و همچنین کتاب چاپ شده در دوره‌ی حاضر، یعنی «شناخت شعر ناصرالدین شاه حسینی» می‌توان مشاهده نمود و از اقدام و صرف وقت و انرژی در انجام تحقیقات مشابه پرهیز کرد.

نتیجه‌گیری

- ۱- مشخص شد که «تخریج بحور، از مباحث عروض کهن فارسی است و از دیر باز رایج بوده است که بی‌تی را از زحافات دو یا چند بحر جداگانه، استخراج نمود.
- ۲- الهی‌نامه‌ی عطار اثری است در قالب مثنوی، مشتمل بر ۲۲ مقاله و در حدود ۷۵۰۰ بیت. که پس از تقطیع این ابیات مشخص می‌شود وزن غالب آنها «مفاعیلن مفاعیلن فعولن است» که بر اساس موضوع «تخریج بحور از یکدیگر» می‌توان این وزن را از دو بحر استخراج کرد: الف: بحر وافر معصوب مقطوف ب: بحر هزج مسدس محذوف. که منطبق با نظر شمس قیس، جماعتی آنرا از این بحر (وافر) پندارند و چون هیچ جزو از

این وزن مفاعلتن نتواند بود و اگر بیارند، مستقل و از طبع دور باشد، پس آن وزن را از مسدس هزج محذوف نهادن اولی‌تر از آنکه از وافر مزاحف و بر اساس نظر شاه‌حسینی نیز، می‌توان آن را از بحر وافر معصوب مقطوف تخریج کرد. اما تخریج آن بر وزن وافر عربی، خلاف طبع و ذوق فارسی است، پس باید همان هزج مسدس محذوف را اختیار کرد..

۳- هر چند توضیح و تعرف تخریج، پاسخی واضح و مبرهن در ردّ موضوع مقاله است، اما ذکر نکات دیگری هم خالی از اهمیت نیست: نکته‌ی نخست و قابل توجه این است که صورت سالم «بحر کامل» عبارت از تکرار چهار بار «مفاعلتن» است و زحاف «بحر وافر معصوب مقطوف» بر اساس توضیحات پیشین، زمانی حاصل می‌شود که «مفاعلتن به «مفاعیلن» تبدیل شود که «معصوب» نام دارد و تغییر «مفاعلتن به «فعولن»، «مقطوف» نامیده می‌شود که در این صورت فقط وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» را می‌توان «بحر وافر معصوب مقطوف» نامید و در میان زحافات بحر وافر، هیچ کتابی از وزن «مفاعیلن مفاعلتن فعولن» نام نبرده و مسلم است که چنین وزن و بحری اصلاً وجود ندارد و به قول بزرگان، نشانه‌ی ضعف ذوق شاعر است.

۴- دیگر نکته اینکه، نگارنده‌ی محترم مقاله، از میان حدود ۷۵۰۰ بیت «الهی‌نامه‌ی عطار» تنها به ذکر هفت بیت، شامل ۴ بیت عربی و ۳ بیت فارسی این کتاب بسنده کرده‌اند که در بررسی‌های انجام شده، بیش از این تعداد ابیات (شاید با اختلاف کمتر از سه تا چهار بیت) بدین شکل نخواهیم یافت، در حالی که امری مسلم است که برای اثبات یک نظریه، موضوع مربوطه باید از بسامد تکرار فراوانی برخوردار بوده و شواهد مثال فراوان برای تأیید موضوع وجود داشته باشد و با این تعداد شاهد مثال، نمی‌توان به قطعیت نظریه‌ای را ثابت کرد.

۵- نکته‌ی دیگر اینکه با بررسی اشعار شاعران دیگر، متوجه می‌شویم که گاهی برخی از آنان به ضرورت وزن مجبورند که با مسامحه و تساهل، کلمات را غلط تلفظ کنند تا وزن درست باشد، مانند شواهد ذیل از دیوان کلیم همدانی که در سه بیت اول مجبور است حرف متحرک را ساکن منظور کند:

فرصت عشرت ز کف ندهمُ به هر حالی که هست	گریه تا بس کرده‌ام، بر بخت خود خندیده‌ام
اهل جهان نهانشان یکرنگ آشکار است	فهرمان: ص ۴۸۶، غ ۴۶۶
	گرد نفاق دل‌ها، بر چهره‌ها نشسته
	فهرمان، ص ۵۳۸، غ ۵۵۴

نگسشته عهد صحبت، می از هوای باران آری همیشه باشد، برق آشنای باران
قهرمان، ص ۵۲۲، غ ۵۲۷

که می‌نوان به همین شیوه کلمه‌ی حَبَشی را در دو بیت و کلمه‌ی عَلَوی را در بیت‌ی که نگارنده به عنوان شاهد منقول از الهی‌نامه‌ی عطار، آورده‌اند، به ضرورت وزنی و مسامحه‌ی شاعر، با سکون دو حرف تلفظ کرد:

یکی حبشی بر پیغمبر آمد که توبه می‌کنم وقتش درآمد
(عطار: ۱۳۶۸، ۱۷۶)
یکی حبشی کنیزک روی چون نیل در آمد از در مسجد به تعجیل
(همان، ۲۱۲)

که با ساکن خواندن دو حرف «ح» و «ب» در واژه‌ی حبشی، مشکل وزن حل می‌شود:

ی کی حب شی	ب ری پی غم	ب را مد	ک تو ب می	ک نم وق تش	د را مد
ی کی حب شی	ک نی زک روی	چو نی ل	د را مد از	د ری مس جد	ب تع جیل
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن	مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن

از دیگر مواردی که شاعر برای حفظ وزن شعر مجبور به دگرگونه تلفظ کردن واژه شده است، بیت زیر از خاقانی است که باید کلمه‌ی پاکی را مشدد تلفظ کنیم تا وزن بیت درست درآید:

نتیجه‌ی دختر طبعم چو عیسی است که بر پاکیِ مادر هست گویا
(خاقانی: ۱۳۷۵، ۴۱)

فهرست منابع

- ۱- خاقانی شروانی، دیوان، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، چاپ اول
- ۲- ریگی، محمد بندر، المنجد، انتشارات ایران، ۱۳۷۴، چاپ اول، ج ۱
- ۳- شاه حسینی، ناصرالدین، شناخت شعر، انتشارات هما، ۱۳۶۸، چاپ پنجم
- ۴- شمیسا، سیروس، فرهنگ عروضی، انتشارات فردوس و مجید، ۱۳۷۰، چاپ دوم
- ۵- طباطبایی، محمد، فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، چاپ سوم
- ۶- عروض سیفی و قافیه‌ی جامی، به تصحیح ایچ بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول

- ۷- عطار، فریدالدین، **الهی‌نامه**، تصحیح هلموت ریتر، انتشارات توس، ۱۳۶۸، چاپ دوم
- ۸- قیس رازی، شمس‌الدین محمد، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با شش نسخه‌ی خطی قدیمی تصحیح مدرس رضوی، انتشارات زوار، ۱۳۶۰، چاپ سوم
- ۹- کلیم همدانی، ابوطالب، دیوان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، چاپ اول
- ۱۰- ماهیار، عباس، عروض فارسی، انتشارات قطره، ۱۳۷۹، چاپ پنجم
- ۱۱- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، چاپ شانزدهم
- ۱۲- همایی، جلال‌الدین، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، انتشارات هما، ۱۳۷۷، چاپ پانزدهم

